

## قبول!...

دستم که دروغ نیست / بردارم  
توی این صدایی که نیامد پخشم کنید  
هرچه دورتر از دهل... خوش است  
سبزه را تا اطلاع ثانوی بنویسم: بزرگ تر از خودم،  
بله! دختری روی انتظار ترش کرد  
مثل درختی که میوه اش رانچیده باد

■

دستم به اندازه ی کافی دراز است  
جا افتاده تر از آینه / در اتاق  
اول دیوارها... به پنجره دست زدند  
و بعد...

عید امسال هفت رنگ پرده نمی خواهد / بردارم  
ته مانده ی جیبم نذر شما  
قبول...

## هیس!...

این روزها،  
سایه ای که روی فرم نباشد  
دست کوزه گری (مثلاً) گل مرا  
به مجسمه ای غالب نمی کند  
و مرده ای از قبرستان شهر  
در نمی رود  
....  
حالا که مرده ها - هفته ای یک بار -  
تا آخر هفته،  
از قبر بیرون می آیند  
انگشتم؛ چند تقه روی میز ریخت  
لازم نکرده مجسمه ای غالب تهی کند  
خودم را بشکنم  
دیگر شبچ پدرم - بشکن - نمی زند  
هیس!...